

بخش اول:

علوم عقلی اسلامی

پروہ شکارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی



شپوهنځي ګاه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني

علوم عقلی اسلامی؛ بایسته‌ها و کاستی‌ها^(۱)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

اشاره

آنچه می‌خوانید، حاصل سخنان مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در جمع نخبگان و فضایی علوم عقلی اسلامی حوزه علمیه قم است. معظم‌له، با بیان چالشهای فلسفه در حوزه بر ضرورت گسترش فلسفه اسلامی تأکید نموده، نکاتی را در باب آموزش، تحقیق و پژوهش فلسفی یادآور شدند و امتداد سیاسی و اجتماعی فلسفه را امری لازم برشمردند.

به نظر معظم‌له، فلسفه نردبان معرفت الهی و ترویج آن در سطوح مختلف امری ضروری است و رقیب‌سازی برای فلسفه اسلامی و تضعیف آن برنامه‌ای حساب شده است.

ایشان اصطلاح «علوم عقلی» را جامع فلسفه، کلام و عرفان خواندند و بر ضرورت ایجاد انجمن حکمت اسلامی و برنامه‌ریزی جریان عقلی در حوزه علمیه تأکید ورزیدند. معظم‌له در پایان، به سؤالات حاضران پاسخ دادند.

کلید واژه‌ها

علوم عقلی اسلامی، فلسفه اسلامی، کلام، عرفان، منطق، حوزه علمیه، ملاصدرا، انجمن حکمت اسلامی، فلسفه غرب.

۱. سخنان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در جمع نخبگان و فضایی علوم عقلی اسلامی حوزه علمیه قم، زمستان ۸۲.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم. این جلسه برای بنده، جلسه بسیار شیرین و جذابی است. من حقیقتاً لذت بردم و خدا را شکر گزارم. این یکی از افتخارات امروز نظام اسلامی است که حوزه قم، دارای مجموعه‌ای از فضیلتی جوان، پر نشاط و خوش فکر است که شما زیدگان آنها و جمعی از بهترین آنان هستید.

چالشهای فلسفه در حوزه

نکاتی به ذهن بنده می‌رسد که عرض می‌کنم. اولاً، درگذشته در حوزه قم، با فلسفه - با وجود علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه - مخالفت می‌شد. همان‌گونه که می‌دانید، درس «اسفار» ایشان تعطیل گردید و ایشان مجبور شد که شفا را شروع کند؛ با این بهانه که چرا حالا اسفار درس بدهید، الاهیات شفا بگویند. قم مرکز حوزه فلسفی ما در دوره اخیر بود، و آقای طباطبایی فردی کاملاً متشرع به شمار می‌آمد. او دائم الذکر، متعبد، اهل تفسیر، اهل حدیث و دارای مراتب علمی رسمی بود. فقه و اصولش نیز به گونه‌ای نبود که کسی بتواند انکار کند. در عین حال، شخصیتی مثل آقای طباطبایی رحمته‌الله علیه - که در قم جرئت کرد و فلسفه را ادامه داد و عقب‌نشینی نکرد - این گونه آماج تهاجم قرار گرفت. نتیجه این شد که امروز تفکر و معرفت فلسفی مان در جامعه و در میان علمای دین، در سطح محدودی قرار دارد؛ چرا که امروزه با وجود استادی همچون آقای طباطبایی رحمته‌الله علیه، می‌باید شمار زیادی اساتید درجه یک، از شاگردان ایشان در قم یا شهرستانهای دیگر می‌داشتیم؛ چون آقای طباطبایی رحمته‌الله علیه فرد فعالی بود و علی‌القاعده این مکتب یا جریان فلسفی که به دست ایشان بنیان‌گذاری شده است، باید به شکل وسیعی گسترش می‌یافت، اما این امر محقق نشد، زیرا آن روز با ایشان مخالفت کردند. این واقعه نباید تکرار شود.

ضرورت گسترش فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی، فقه اکبر و پایه دین است. فلسفه اسلامی مبنای همه معارف دینی در ذهن انسان و

در عمل خارجی اوست؛ از این روی، باید گسترش و استحکام یابد، و این امر نیازمند کار و تلاش است. مراکز فلسفی نیز باید در حوزه علمیه باشد. یکی از بزرگ‌ترین خسرانهای ما این بود که مرکز فلسفه اسلامی از حوزه علمیه به جاهای دیگر و آدمهای گوناگون منتقل شده است. برخی کسانی که اصلاً اهلیت ندارند، فلسفه درس می‌دهند؛ آن هم حرفهایی ناقص، سطحی و ناپخته. اینها خسارت است. نباید گذاشت این کار ادامه یابد.

بنده خدمت آقایان جوادی آملی و مصباح یزدی، دامت افاضاتهم، نیز بارها گفته‌ام که باید کاری کنیم تا قم از مرکزیت و مرجعیت فلسفه نیفتد و همچنان قطب اصلی فلسفه اسلامی باقی بماند. بنابراین هر چه در این زمینه تلاش کنید، بجا و برحق خواهد بود و همه باید تلاش کنند. مدیریت حوزه نیز باید بکوشد؛ اساتید فلسفه نیز باید تلاش کنند و طلاب فلسفه را باید تشویق کرد.

قبلاً گفته می‌شد امتیازات آخوندی و روحانی، از آن فقهاست، نه فلاسفه و عرفا و متکلمان؛ اما از این جهت، امروز این گونه نیست. در گذشته، شخصیتی مانند ملا اسماعیل خواجه‌سپاسی که فقیه، رجالی، فیلسوف و از بزرگان فلاسفه بود و از شاگردان با واسطه ملا صدرا به شمار می‌آید، با آن مقام و عظمت علمی، جرئت نمی‌کرد یک کتاب فلسفی تدریس کند؛ زیرا سرنوشت برخی از اقران ایشان مانند مرحوم بیدآبادی، برای ایشان تجربه‌های تلخی بر جای گذاشته بود. متأسفانه اینها شناخته شده هم نیستند. یکی از کارهایی که باید انجام دهیم، معرفی فلاسفه شیعه در دوره‌های مختلف است.

به هر روی، در گذشته این گونه بود که از ترس جرئت نمی‌کردند اظهار فلسفه کنند، اما امروز این گونه نیست. امروز فلسفه، یک امتیاز و افتخار است؛ نه فقط در چشم حوزویان، بلکه در چشم دیگران نیز چنین است؛ چنانکه برخی با آنکه اهل آن نیز نیستند، برای همین امتیازات ظاهری آن، ادعای استادی فلسفه می‌کنند. بنابراین، فضا را یک‌سر مایوس کننده نبینید. امروز با گسترش فضاهای دانشگاهی و گسترش علم و معرفت در میان جوانان، یک طلبه فاضل فلسفه‌خوان یا فلسفه‌دان وقتی در جامعه مطرح می‌شود، امتیاز کسب می‌کند. البته نه امتیاز

وجوهای، بلکه امتیاز احترام.

همین جریان را باید تقویت کرد و نگذاشت حوزه از مرکزیت فلسفه بیفتد. هرکاری که در این زمینه می‌شود انجام داد، باید بشود. شما که جوان هستید و نیرو، حوصله و نشاط دارید، باید انجام دهید. امروز این مسئولیت، بر عهده شماست.

امتداد سیاسی و اجتماعی فلسفه

نکاتی در باب آموزش فلسفه، تحقیق فلسفی و پژوهش فلسفی مطرح است. یکی همین مسئله امتداد سیاسی- اجتماعی فلسفه است که بارها به دوستان یادآور شده‌ام. ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفی مان نیاز نداریم. نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است؛ زیرا فلسفه طبیعتش ذهنی است و طبعاً با ذهن و عقل سر و کار دارد. نقص فلسفه ما آن است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیف معین می‌کنند؛ یعنی سیستم اجتماعی ارائه می‌دهند؛ سیستم سیاسی را هم معین می‌سازند، وضع حکومت را هم معین می‌کنند و کیفیت تعامل مردم با همدیگر را نیز مشخص می‌سازند. اما فلسفه ما به کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی مانده و امتداد نیافته است. باید این امتداد را تأمین کرد. این امر، شدنی است.

برای مثال، خود توحید، یک مبای فلسفی و یک اندیشه است؛ لیکن یک امتداد اجتماعی و یک امتداد سیاسی دارد. لا اله الا الله فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند، بلکه در جامعه تکلیف حاکم و محکوم و تکلیف مردم را نیز معین می‌سازد. در مبانی فلسفی ما نقاط مهمی وجود دارد که چنانچه گسترش و تعمیق یابد، جریانهای بسیار فیاضی در خارج از محیط ذهن پدید می‌آورد که تکلیف جامعه و حکومت را معین می‌سازد، تکلیف اقتصاد و... را نیز روشن می‌کند. شما باید دنبال این نقاط بگردید و آنها را مشخص کرده، روی آنها کار کنید و بر اساس آن، یک دستگاه فلسفی طراحی کنید. مثلاً از مبانی فلسفی ملا صدرا از قبیل وحدت وجود، بسیط الحقیقه کل الاشياء و... با بسیاری از

اینها می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ چه رسد به فلسفه‌های مضاف، مانند فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و... بنابراین، این یکی از کارهای اساسی است که هیچ کس جز شما نمی‌تواند انجام دهد و شما باید این کار را به سامان رسانید.

فلسفه؛ نردبان معرفت الهی

نکته دیگر در باب فلسفه این است که فلسفه اسلامی اساساً پایه و دستگامی بوده است که انسان را به دین، خدا و معرفت دینی نزدیک می‌کرده است. در واقع، این اساس فلسفه است؛ یعنی فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است. از این روی، بهترین فلاسفه ما عارف نیز هستند؛ مثلاً ابن سینا عارف هم هست. مظهر کامل این فلاسفه، ملاصدراست؛ کسی که اصل آمیزش عرفان با فلسفه، در فلسفه جدید و اخیر، در اندیشه او روی داده است. به همین دلیل است که فلسفه اساساً وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و به خدا می‌رساند و پالایش می‌کند و اخلاق را در او به وجود می‌آورد.

وظیفه ما این است که نگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا تبدیل شود. راه آن نیز تقویت فلسفه و شیوه فلسفی ملاصدراست؛ زیرا فلسفه اوست که انسان را وامی‌دارد هفت سفر پیاده به حج برود و به دنیا و زخارف آن بی‌اعتنا باشد. البته نمی‌خواهیم بگوییم هر کس در این دستگاه فلسفی قرار ندارد، اهل دنیاست، بلکه راه فلسفه باید راه تدبیر و افزایش ارتباط و اتصال انسان به خدا باشد. این را در آموزش فلسفه، در تدوین کتب فلسفی، در درس فلسفی و در انجمن فلسفه باید رعایت کرد.

بنابراین، اهل فلسفه - کما این که در زمان خودمان نیز دیده‌ایم - شخصیت‌هایی بودند که از لحاظ معنوی و الهی و از لحاظ ارتباطات قلبی و روحی با خداوند، از بقیه افرادی که در زمینه‌های علمی حوزه‌های ما فعالیت می‌کردند، بهتر، زبده‌تر و شفاف‌تر بودند.

رقیب‌سازی برای فلسفه اسلامی

نکته دیگر، رقیب‌سازی برای فلسفه اسلامی در دوره اخیر است. این فلسفه‌هایی که در ایران رایج شده، قرائن و شواهد نشان می‌دهد که رواج آنها مسئله‌ای عادی نبود؛ بلکه می‌خواستند برای فلسفه اسلامی رقیب درست کنند. از این روی، فلسفه‌های غربی را آوردند و ترجمه و ترویج کردند. بر اثر غفلت حوزه‌های علمیه، به تدریج چنان شد که هرگاه اسم فلسفه در محیط‌های دانشگاهی برده می‌شد - و الآن نیز تقریباً همین طور است - ذهن متوجه کانت، هگل و... می‌شود.

کوبیدن فلسفه اسلامی و مبادی آن

زمانی که تفکرات مارکسیستی در ایران رواج فراوان داشت، یکی از موارد عمده تبلیغاتی کمونیستها، کوبیدن منطق ارسطویی و صوری بود، به گونه‌ای که در مقابل منطق دیالکتیک، یک فحش و ضد ارزش تلقی می‌شد. یعنی فلسفه اسلامی و مبادی آن، از جمله منطق، را تا این حد ضد ارزش قلمداد کرده بودند. این کار به نحو حساب شده‌ای صورت گرفته است. البته این نه بدان معناست که هر کس وارد فلسفه جدید شده است، با سازمان «سیا» ارتباط دارد؛ بلکه این یک «فکر» شد، یک فکر اساسی شد و کسانی، نظیر فروغی، که پیشرو این کار بودند، ارتباطات سیاسی و خارجی و تلاش‌هایشان معلوم است. امروز نیز قراین و شواهدی مشاهده می‌شود که اینها می‌خواهند حجه‌های قوی فلسفی پدید بیاورند.

لزوم ترویج فلسفه در سطوح مختلف

ما فلسفه را امری کاملاً مربوط به خواص تلقی کرده‌ایم، اما غربی‌ها بر عکس، فلسفه را در سطوح مختلف ترویج کرده‌اند. یکی از رشته‌های تألیف و کار فلسفی، فلسفه برای کودکان است. کتابهای متعدد در زمینه فلسفه برای کودکان نوشته‌اند، و ذهن آنها را از اول با همان مبانی فلسفی پرورش داده‌اند؛ مبانی‌ای که امروزه مورد پسند لیبرال دموکراسی است.

یقیناً در نظام شوروی سابق و نظامهای مارکسیستی، اگر دستگاه فلسفه برای کودکان و جوانان بود، آن چیزی بود که به فلسفه علمی مارکس بینجامد، ولی ما از این مسئله غفلت داریم. من به دوستانی که در «بنیاد ملاصدرا» مشغول کار هستند سفارش کردم و گفتم: بنشینید برای جوانها و برای کودکان کتاب بنویسید. این کاری است که قم هم می‌تواند انجام دهد و بر آن همت بگمارد و از جمله کارهای بسیار لازم است؛ بسط فلسفه با مبانی مستحکم و با ادبیات خوب و جذاب.

اصطلاح علوم عقلی؛ جامع فلسفه، کلام و عرفان

به نظر من بین فلسفه و کلام نباید تعارضی قائل شد؛ زیرا مهم‌ترین کتاب کلامی ما - تجرید الاعتقاد - را یک فیلسوف، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی نوشته است، که در واقع فلسفه است. از این روی، باید اینها را به یکدیگر نزدیک کنیم و هیچ مانعی ندارد. فلسفه، کلام و عرفان، وجوه اشتراک و وجوه افتراقی دارند که باید آنها را مورد توجه قرار دهیم. برای مثال، اصطلاح علوم عقلی تعبیر بسیار خوبی است. ما باید علوم عقلی، یا به یک معنا حکمت - که شامل همه اینها شود - را ترویج و دنبال کنیم.

ضرورت ایجاد انجمن حکمت اسلامی

تشکیل انجمن فلسفه، فکر بسیار خوب و درستی است. من نیز چند سال قبل، به بعضی از دوستان در قم گفتم که خوب است یک باشگاه فلسفه یا فلسفه‌گرایان، یا یک انجمن فلسفه اسلامی یا انجمن حکمت اسلامی تشکیل شود. این کاری بسیار خوب و جزو طرحهای بسیار مفید است که می‌تواند عهده‌دار فعالیتهای متنوع علوم عقلی، از قبیل درس، میزگرد و سخنرانی فلسفی باشد. باید یک مکان خوبی به وجود بیاید یا یکی از مکانهای موجود برای این کار تجهیز شود و سالن سخنرانی یا میزگرد بگذارند. همین مسئله نهضت آزاد اندیشی که مطرح شده و با استقبال فراوان مواجه شده است، یکی از بهترین جایگاههای آن، همین جاست. در

اینجا افراد مختلف می‌توانند نظرات و استدلالهایشان را مطرح کنند و حرفهایشان را بگویند. اساتید نیز فرصت می‌کنند شاگردان و شاگردان شاگردانشان و طلاب علاقه‌مند را از نزدیک ببینند، سخنرانی کنند و از آنها استفاده کنند. این، کار بسیار خوبی است و من با آن موافقم و هر چه بشود، باید کمک کرد.

نکته دیگر، جذب امکانات کشوری برای فلسفه اسلامی در حوزه است و این امر، به عهده شماست. شما این امکانات را مشخص کنید؛ چه امکانات عنوانی یا امکانات جایگاهی - مثل جایگاه تدریس - و یا امکانات مالی. شما باید برای جذب کمکها جایگاه تعریف کنید.

ضرورت برنامه‌ریزی

به نظر من همه این کارها لازم است و زمانی پیش خواهد رفت که برای آنها برنامه‌ریزی وجود داشته باشد. شما آقایان باید یک مجموعه تشکیل بدهید و جمع برگزیده‌ای را که فرصت بیشتری داشته باشند، از بین خودتان انتخاب کنید. برای رشد، ترویج، تعمیق و توجیه جریان عقلی در حوزه برنامه‌ریزی کنید. بخشی از آنها به عهده شماست، بعضی به عهده اساتید، و برخی به عهده مدیریت است؛ بعضی نیز ممکن است بر عهده ما باشد. اینها را مشخص کنید. البته این با برنامه حوزه منافاتی ندارد. من شکستن برنامه‌های حوزه را به هیچ وجه توصیه نمی‌کنم. حوزه برنامه‌ای دارد، مثل برنامه یک دانشگاه. محض نمونه، یک دانشگاه بزرگ یا مجموعه دانشگاههایی هستند که برنامه‌ریزی مشخصی دارند و در عین حال، سازگار است با اینکه در مجموعه افرادی که در همین دانشگاه بزرگ و تحت همین برنامه بزرگ مشغول تحصیل، تدریس و... هستند، یک جمعی بیایند و یک کار مستقل علمی را دنبال کنند. به عقیده بنده، این کار شدنی است. البته برنامه‌ریزی حوزه نیز می‌تواند کمک و حمایت کند؛ لیکن مهم این است که در این راه از اعتقاد و التزامان درباره اهمیت و تأثیر اساسی این کار چیزی کاسته نشود. شما موتور این قطار هستید؛ اگر موتور خاموش یا کند شد، یقیناً بر کل قطار اثر خواهد گذاشت. باید این موتور همین طور، مرتب و سالم کار کند و پیش برود. البته باید از لحاظ

اعتباری و مالی، پشتیبانی و حمایت شود.

بنده باز هم خدا را شکر می‌کنم که توفیق یافتم و خدمت آقایان رسیدم. از بودن شما در حوزه قم خوشحالم و خدا را شکر می‌کنم، و از اینکه الحمد لله اساتید بزرگوار قم توفیق پیدا کردند که چنین محصول باارزشی را تقدیم حوزه کنند، نیز خوشحالم. اما باز هم توصیه می‌کنم که این حرکت را تداوم دهید و پیش ببرید تا ان‌شاءالله خداوند متعال هم کمک کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پرسش و پاسخ در ادامه سخنان معظم‌له

□ کارهایی که لازم است در حوزه صورت گیرد، کدام است؟

□ از جمله این کارها، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تهیه متون آموزشی فلسفه: کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مرحوم علامه طباطبایی، کتاب بسیار خوبی است و به عنوان متن آموزشی فلسفه در حوزه مناسب است. البته ممکن است بعداً کتابهایی نوشته شده باشد که برای نسل امروز مناسب‌تر باشد. اما اگر چنین کتابهایی نوشته نشده، به نظر من کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم برای تدریس کتاب بسیار خوبی است.
۲. ترجمه کتابهای فلسفی: بسیاری از کتابهای علمی و فلسفی ما را می‌توان ترجمه کرد؛ اول به فارسی، تا دست کم محیطهای دانشگاهی و علمی خودمان از آنها مطلع شوند؛ مثلاً کتابهای کوچک‌تر ملاحظه‌را، مانند مبدأ و معاد یا مشاعر را ترجمه کنند. البته بعضی از این کتابها ظاهراً ترجمه شده است و این، کار بسیار خوبی است تا کسانی که غرض و مشکلی با اسلام ندارند و می‌خواهند فلسفه اسلامی را بدانند، از آن آگاهی یابند. حوزه باید اینها را تصحیح، چاپ و منتشر کند. این، کار خوبی است، اما ترجمه اینها نیز بسیار مهم است. بعد که به فارسی ترجمه شد، همت کنید اینها را به انگلیسی و زبانهای اروپایی ترجمه کنید تا محافل علمی خارجی، با این مفاهیم آشنا شوند. کما اینکه برخی مانند هانری گرتن و امثال او - که با یک چیزی از یک گوشه‌ای آشنا شدند - به شدت مجذوب شدند؛ به گونه‌ای که امروزه در غرب مکتب

هانری گرتن وجود دارد. شنیدم در فرانسه، بلکه در کل اروپا، پایگاهی در جهت سوق به فلسفه اسلامی ایجاد شده است و از طریق هانری گرتن، عده‌ای به اسلام و فلسفه اسلامی علاقه‌مند شده‌اند. از این روی، جا دارد که انسان برای این کار سرمایه‌گذاری کند.

□ بعضی می‌گویند ترجمه کردن این متون، شأن این علم را پایین می‌آورد. نظر شما چیست؟
 □ نه، پایین نمی‌آورد. شأن این علم، به لفظ نیست. مگر لفظ عربی فاخرتر از لفظ فارسی است؟
 زبان علمی ما، عربی بوده و در نتیجه کتابها را به زبان عربی نوشته‌اند. یک وقت زبانی گنجایش مفاهیم فلسفی را ندارد، لیکن فارسی این گونه نیست. زبان فارسی گنجایش مفاهیم فلسفی عالی و رقیق را دارد.

□ برخی می‌گویند کتوم باشیم؛ زیرا این علوم، از آن خواص است.
 □ در فلسفه کسی نمی‌گوید کتوم باشید. کتوم بودن در خصوص بعضی از مفاهیم و درجات عرفانی، وجهی دارد. مثلاً مرحوم آقای طباطبایی، در پاره‌ای مسائل، بسیار کتوم بودند، اما ایشان در مسجد سلماسی فلسفه تدریس می‌کردند. فلسفه کتمانی ندارد.
 □ آیا چنانچه عنوانی مغلق باشد، می‌توان با پاورقی جبران کرد؟

□ بله، درباره مغلق، یک وقت شما می‌خواهید حتماً چیزی را در ذهن کسی القا کنید؛ این در ترجمه کتاب، مورد نظر نیست. شما درست ترجمه کنید، سپس آن کسی که اهل فلسفه و علوم عقلی است بخواند و ببیند این جایش را نمی‌فهمد و تعقیب کند که معنای این چیست. سپس شما برایش شرح کنید و درباره آن، کتاب بنویسید. مثلاً در باب آثار ملاصدرا چقدر کتاب نوشته شده است؟ (این را از این جهت می‌گویم که ملاصدرا شاخص‌ترین فردی است که در دنیای فلسفه ما مطرح و به عصر ما هم نزدیک است.) آن را با کتابهایی که درباره نظریات کانت نوشته شده، مقایسه کنید. آیا قابل مقایسه است؟ باید صدها و هزارها کتاب درباره نظریه‌های خاص ملاصدرا نوشته می‌شد.

۳. عرضه افکار ملاصدرا، به صورت مختصر و مفید: یکی دیگر از کارهایی که باید در حوزه صورت گیرد، ارائه افکار و مبانی فلسفی ملاصدرا به صورت خلاصه و مفید است. امروزه کتابی که بشود

به وسیله آن، حاصل و خلاصهٔ افکار صدرالمতألہین را ارائه داد، در دست نیست. من این موضوع را به مسئولان بنیاد حکمت صدرا پیشنهاد کردم. آنان گفتند باید این کار را اشخاصی همچون آقای جوادی آملی یا آقای مصباح یزدی انجام دهند. گفتم، خوب از آقایان بخواهید انجام دهند، و چنانچه آن آقایان وقت ندارند، می‌توان به صورت یک کار دسته‌جمعی انجام داد.

□ بسیاری از این کارهایی که حضرت عالی سفارش می‌کنید، انجام شده یا در حال انجام است، ولی امکان چاپ و انتشار ندارد. حضرت عالی عنایتی فرمایید که برنامهٔ خاصی ارائه شود، تا این آثاری که الان تنظیم شده و گوشهٔ کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و می‌تواند بخشی از همین اهداف حضرت عالی را تحقق بخشد، چاپ و منتشر شود.

□ این حرف درستی است؛ لیکن باید مرکزی باشد که در آن تشخیص داده شود چه کتابی قابلیت چاپ و انتشار دارد. این به انجمن و کار تشکیلاتی باز می‌گردد. یک مجموعه‌ای باشد که این آثار در آنجا بررسی و تأیید شود، تا اطمینان حاصل شود که در برابر هزینه‌ای که از بیت‌المال خرج می‌شود، کتاب خوبی چاپ می‌شود.

۴. انتشار نشریهٔ تخصصی فلسفه: یکی از کارهای اساسی در حوزه، انتشار نشریهٔ فلسفی است. اگر همین مرکز به وجود بیاید، یکی از کارهای آن، انتشار نشریه است.

□ اولین شمارهٔ مجلهٔ معرفت فلسفی وابسته به مؤسسهٔ آیت‌الله مصباح یزدی، منتشر شده است.

□ معرفت فلسفی خوب است، گرچه وجود مجلات فلسفی بیشتر در حوزه اسراف نخواهد بود. البته کاری که ایشان در رأسش باشد، طبعاً اطمینان بیشتری را از همه مخاطبان جلب می‌کند.

رهنمود پایانی

نکتهٔ بسیار بجایی که بعضی از آقایان فرمودند این است که ما برای اشخاصی که می‌خواهند در فضای فرهنگی مدرن وارد شوند، یک زیرساخت ذهنی فلسفی محکم لازم داریم. باید پایهٔ اعتقاداتشان را محکم کنیم تا به محض ورود به این میدان نلغزند. کسانی که آمادگی

ندارند، وقتی وارد این میدان می‌شوند، زمین می‌خورند و زمین خوردن آنان نیز گاهی اوقات پر سر و صداست؛ یعنی بسیاری را دچار تردید و اشکال می‌کند. از این روی، لازم است برای این مسئله فکری کنید.

کسانی به هوای ابن سینا و فارابی و ... پای در میدان فلسفه گذاشتند، اما زیرساختهای اعتقادی و فلسفی‌شان مستحکم نبود و از این روی لغزیدند و سقوط کردند. همین امر، عده‌ای را از فلسفه گریزان کرده است که مبادا هر کسی وارد فلسفه شود، این گونه شود. بنابراین، ابتدا باید پایه‌ها و مبانی اعتقادی را محکم کرد، سپس وارد میدان کارزار علمی شد.

«والسلام»

